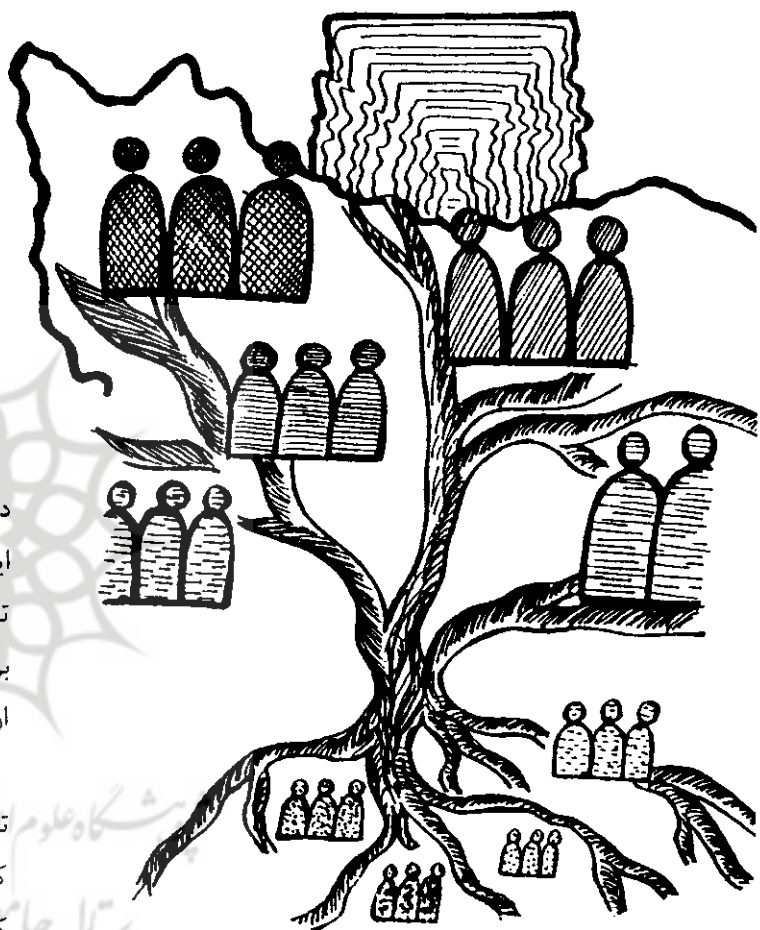


مؤلفه‌های جامعه مدنی ایران

مسعود سپهر*



در یک نظام کلی تحقق یابد و تمامی ابعاد نظام را در برگیرد. در این صورت حتی اگر ضرورت دارد یک بخش به عنوان محور توسعه تلقی گردد تا بتواند سرمایه و نیروی محرکه لازم را برای سایر بخش‌ها فراهم آورد، در همه مراحل رشد به این ارتباط متقابل و هدف نهائی اولویت آن بخش توجه گردد.

امروزه، کمتر اندیشه‌ورز توسعه است^(۱) که نظریه‌های تک خطی و اروپا محور یا جهان شمول را به توسعه همه کشورها تعمیم دهد یا آنها را به کشورهای جهان سوم توصیه کند. هر ملتی بایستی مسیری را برگزیند که ریشه در فرهنگ و هویت تاریخی و شرایط او دارد. اگر مدرنیته را به عنوان یک مفهوم کلی (نه یک شیوه زندگی غربی) مقصد توسعه بیانگاریم، در این صورت باید گفت که مدرنیسم در هر کشور نقی سنت نیست بلکه ادامه سنت است و یا سنتی است که در آن، هر جامعه سنت خود و علم و تکنولوژی جدید را ذوب می‌کند و واقعیت جدیدی می‌آفریند. توسعه وارداتی در همه کشورها مترادف با تجربه کلاسی است که در راه آموختن خرامیدن کبک، راه رفتن خود را نیز فراموش کرد. این مفهوم خودجوشی و خودآگاهی است.

مدخل:

در دنیای امروز بقا و سربلندی هر کشور، وابسته به گام‌هایی است که در مسیر توسعه بر میدارد. این توسعه در صورتی مفید و پایدار است که موزون، همه جانبه و متکی بر بنیادهای فرهنگ تاریخی ملت، یعنی خودجوش و خودآگاه باشد.

منظور از یک رشد موزون، تعادل و تناسب رشد در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی است. مثلاً بخش تولید کالاهای برقی متناسب با نیروگاه‌های برق کشور رشد کند یا خیابان‌ها و جاده‌ها متناسب با تعداد اتومبیل‌ها و امثال اینها. همه جانبه بودن رشد و توسعه بدین معناست که مسئله رشد

* - دکتر مسعود سپهر، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

در این راستا، توسعه اقتصادی از توسعه سیاسی انفکاک ناپذیر است. بسیاری گفته‌اند که در شروع، توسعه اقتصادی با مشارکت سیاسی مردم به عنوان بنیاد توسعه سیاسی، مشکل آفرین است و سبب هدر رفتن نیروها و امکانات می‌گردد. این سخن درست است، اما اگر بدین معنی تلقی شود که لازمه توسعه سریع اقتصادی، یک نظام توتالیتر است، سخنی خطاست. تجربه تاریخی نشان داده‌است که نظام‌های توتالیتری چون «استالین» و «هیتلر» و «رضاشاه» نتوانستند دستاوردهای پایداری در توسعه برای ملت خود به ارمغان بیاورند و در دراز مدت همه رشته‌ها را پنبه کردند. مسلماً توسعه اقتصادی یک شبه تحقق نمی‌یابد و نیازمند فرآیندی طولانی برای جامعه است تا گام به گام به مقصد نزدیکتر شود. در یک توسعه اقتصادی موزون که مهم‌ترین سرمایه آن نیروی انسانی خلاق و کارآمد است، بایستی در هر گام، گامی نیز در جهت توسعه منابع انسانی برداشت و کیست که بتواند نقش توسعه سیاسی را در ایجاد مشارکت و خلاقیت و مسئولیت انکار کند؟

جامعه مدنی در مفهوم متداول امروز جامعه ما، در واقع بیان دیگری از توسعه سیاسی است. آنچه که از طرح جامعه مدنی برمی‌آید، ایجاد حوزه نهاد‌های مستقل از دولت در جامعه برای مشارکت و مسئولیت بخش‌های هر چه بزرگتری از جامعه و بویژه روشنفکران است. جامعه مدنی برسمیت شناخته شدن نقد مستقل روشنفکری در یک جامعه است، پذیرش حداقل لازم از کثرت‌گرایی برای رشد آزادانه خلاقیت‌ها و مشارکت‌های خودجوش است. بدین اعتبار، جامعه مدنی یک ایدئولوژی نیست بلکه مفهومی برای توسعه سیاسی است که به تعداد فرهنگ‌ها و ملت‌ها می‌تواند راهکار داشته باشد. وجود یک بخش مستقل و نهادینه که در فاصله فرد و دولت قرار گیرد، جوهر جامعه مدنی است و چنین بخشی در هر کشور شکل ویژه خود را یافته‌است. اینکه بعضی وجود جامعه مدنی را مترادف با وجود اقتصاد بازار و نظام سرمایه داری دانسته‌اند و بین این دو وحدت الزامی برقرار نموده‌اند، تعمیمی غیر منطبق با شواهد تاریخی در کشورهای مختلف است.

درست است که استقلال نهادها، رابطه تامی با استقلال مالی آنها دارد اما این مغلطه است که استقلال مالی را فقط در چهار چوب نظام سرمایه داری قابل دسترس بدانیم. مثلاً در کشورهای شمال غربی اروپا، یک سوسیالیسم پایدار با جامعه مدنی گسترده هماهنگ شده و یا یک بخش قوی تعاونی در

اقتصاد ما می‌تواند پشتوانه محکمی برای جامعه مدنی باشد در دوران قبل از انقلاب نیز نهاد روحانیت به عنوان تنها نهاد مدنی مستقل و قابل ملاحظه و رسمی دوران پهلوی، استقلال مالی خود را از مکانیزم و جوهات شرعی و موقوفات و نذورات که الزاماً ناشی از نظام سرمایه داری نیست، اخذ می‌کرد. البته وجود یک دولت رنیر (rentier) و یک اقتصاد کاملاً متصل به دولت بوروکراتیک نفتی، بستر مناسبی برای رشد و تکامل جامعه مدنی نیست. برای تحقق نهادینگی مستقل از قدرت سیاسی حاکم، وجود امکان تحقق منابع مالی مستقل از دولت این نهادها، شرطی غیر قابل صرف نظر کردن است.

وقتی در گفتمان جامعه ما، به جامعه مدنی اسلامی اشاره می‌رود به گمان ما اشاره به رهیافتی دارد که در آن پیش فرضهای زیر مورد قبول قرار گرفته‌است:

۱- جامعه مدنی به معنی ایجاد حوزه مستقل از دولت به عنوان حد وسط فرد و قدرت سیاسی حاکم برای بالفعل ساختن نیروها، مشارکت و خلاقیت مردم و پیش بردن یک توسعه پایدار، ضرورت دارد.

۲- جامعه مدنی رهیافتی است که هر جامعه‌ای می‌تواند با توجه به فرهنگ، پیشینه تاریخی و امکانات موجود خود، راهکارهای ویژه و متناسبی بیابد.

۳- در فرهنگ ایرانی، عناصری متناسب با بسط جامعه مدنی و طبعاً عناصری بازدارنده این امر وجود دارد. در این مرحله بایستی با انتخاب آگاهانه عناصر مثبت و رفع موانع، حرکت را شتاب بیشتری بخشید. منظور از فرهنگ ایرانی مجموعه عناصر اسلامی، شیعی، سنتی، تاریخی و آثار انقلاب اسلامی است که در بیشتر مردم به صورت باور و الگوی رفتار در آمده‌است.

۴- در توسعه جامعه مدنی در ایران، موانع ساختاری بویژه در قلمرو اقتصادی وجود دارد. برای ایجاد ساختارهای جدید به عنوان پشتوانه جامعه مدنی، عمل آگاهانه و اراده سیاسی لازم است تا نیل به هدف را با شتاب بیشتری محقق سازد.

در این نوشتار با پیش فرض‌های فوق، برآنیم تا نشان دهیم اگر بخواهیم به جامعه مدنی به عنوان دستاوردی حاصل از ترکیب سنت و تجدد دست یابیم، کدام عناصر و مولفه‌ها در بطن اجتماع ما وجود دارد که پس از رفع موانع می‌تواند در پیوند با توسعه، بستر مناسبی برای مشارکت، نهادینگی و نظارت جامعه را فراهم سازد.^(۲)

در این راه اگر تحقق جامعه مدنی را متشکل از عناصر

عینی و ذهنی بدانیم، در فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی و در مکتب شیعه و در آنچه که به عنوان مذهب و سنت مذهبی در جامعه رایج است، همچنین در مناسبات اجتماعی تاریخی ایران می‌توان آن دسته مؤلفه‌هایی را که در جهت تحقق جامعه مدنی است استخراج کرد (با پذیرش وجود مؤلفه‌های بازدارنده و تشخیص آنها). همچنین به لحاظ عینی، ساختارها و نهادهای اجتماعی نسبتاً مستقل و خودجوشی که بطور بالقوه می‌توانند هسته‌های اولیه نهادینگی در جامعه باشد وجود دارد.

به گمان ما، جامعه مدنی یک راه است نه یک مقصد. در هیچ نقطه دنیا، نه تحقق کامل جامعه مدنی را شاهدیم و نه عدم آن را، اگر جامعه مدنی را طیفی بین صفر و صد تصور کنیم بعضی کشورها به صد نزدیکترند و بعضی به صفر، اما هیچ یک صفر یا صد نیستند. به گمان ما اینکه در کشور ما به گفتمان جامعه مدنی این چنین اقبال می‌شود، هم حکایت از نیاز شدید و تشنگی جامعه دارد و هم این باور همگانی که در این قلمروها به صفر نزدیکتریم تا به صد. کار ما در این نوشتار آنست که آنچه که بیش از صفر داریم را به عنوان بذر اولیه درخت تناور جامعه مدنی ایرانی بشناسیم و آنرا با دستاوردهای مدرنیته دنیای امروز آبیاری کنیم. تا جامعه مدنی ایرانی - اسلامی داشته باشیم.

مدینه النبی: ریشه جامعه مدنی اسلامی

در اندیشه سیاسی غرب، «نظریه قرارداد اجتماعی» یکی از پایه‌های نظری توجیه وضعیت سیاسی مدرن است. تمامی بلند آوازان اندیشه ورزی سیاسی طلوع عصر بورژوازی، چون «هابس»، «لاک»، «متسکیو» و «روسو» در رد پایه‌های فوق بشری مشروعیت اشرافیت رو به زوال، به نظریه قرارداد اجتماعی تمسک جسته‌اند و بدین شکل در واقع بیان داشته‌اند که از بطن وضعیت طبیعی، ابتدا جامعه مدنی شکل گرفت و سپس در طی قراردادی بین افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جامعه مدنی، دولت متولد شد.^(۲)

یکی از بحث‌های کلاسیک بین اصحاب قرارداد اجتماعی، همیشه این بوده‌است که آیا واقعاً در یک زمان مشخص، گروهی مشخص از انسان‌ها، پس از شکل‌گیری جامعه مدنی، دور هم جمع شدند و در طی قراردادی حاکمی معین کردند و دولتی تشکیل دادند یا آنکه قرارداد اجتماعی، تصویری نظری و توجیهی عقلایی برای وضعیت عینی تشکیل دولت است؟ به گمان ما، تشکیل حکومت اسلامی در یثرب در زمان پیامبر ﷺ یکی از نمونه‌های مستند تاریخی

وجود جامعه مدنی، وقوع یک قرارداد اجتماعی و تشکیل دولت اولیه است.

در تاریخ می‌خوانیم که یثرب قبل از اسلام واحه‌ای در بیابان بود که به تدریج اقوام گوناگونی در آن ساکن شده و به کشاورزی و دامداری و سایر مشاغل پرداختند.^(۳)

با رشد جمعیت و گسترش مناسبات اجتماعی، شهری شکل گرفت که به دلیل کثرت قبائل ساکن امکان برقراری امنیت و آسایش و تقسیم کار با نظام و سنت قبیله‌ای وجود نداشت. نزاع‌های بین اوس و خزرج و اختلافات با یهودیان، از مسلمات متواتر تاریخ است. در این شرایط نمایندگان گروه‌های مختلف بدین اندیشه رسیدند که یک نظام حکومتی واحد و حاکمی مورد قبول همه گروه‌های جامعه مدنی را برگزینند^(۴) (فراموش نکنیم که با توجه به دوره تاریخی مورد بحث مهمترین گروه‌های نهادینه نماد جامعه مدنی در آن زمان قبیله‌ها و کلان‌ها و نوعی تقسیم کار اجتماعی محدود بود). به روایت تاریخ، ابتدا بر «عبدالله بن ابی سلول» اجماعی نسبی حاصل آمد و حتی تاجی از طلا برای او تهیه شد. اما پس از ملاقات زائران یثربی کعبه با پیامبر، با توجه به آنکه ایدئولوژی قبایلی و ساختار حقوقی آن نمی‌توانست سامان بخش یک دولت فراگیر باشد، طبعاً در دو مرحله، در مرتبه اول و دوم نمایندگان یثرب با پیامبر، در عقبه بیعت کردند و او را به این شهر دعوت نمودند تا دولتی تشکیل دهد. از آن پس بود که یثرب، مدینه النبی نامیده شد.

اوج نمایش نظریه قرارداد اجتماعی در پیمان نامه عمومی است که بین همه قبائل یثرب و پیامبر ﷺ منعقد شد^(۵) و بعضی آنرا اولین قانون اساسی اسلام نامیده‌اند. در این پیمان نامه می‌خوانیم:

«این نوشته‌ای است از محمد پیغمبر خدا بین مؤمنان و مسلمان از قریش و یثرب و هر که پیرو آنان باشد و بدان‌ها پیبوندند و با ایشان جهاد کند»، در این فراز که شروع پیمان نامه است شرط تشکیل دولت، اتحاد افراد در مقابل دشمن خارجی و پیوستن به قانون واحد و میثاق عمومی ذکر شده‌است. در ادامه ضرورت قانون واحد ذکر می‌گردد^(۶)، از چنین کسی در مقابل کردار زشتی که مرتکب شده مالی یا معادلی گرفته نخواهد شد [بلکه باید کیفری را که مستحق آنست ببیند]، و سپس مشخص می‌شود که آزادی عقیده و دین و تکرار آن به رسمیت شناخته می‌شود. «یهودیان بنی عوف امتی هستند متعهد با مؤمنان، یهود پیرو دین خود و مسلمانان پیرو دین خود خواهند بود»^(۷). آنگاه امنیت کسانی که در این دولت

جدید التأسيس زندگى مى‌کنند به یکسان محترم شمرده مى‌شود. درون يثرب برای امضاء کنندگان این پیمان حرم شمرده مى‌شود [کسى نمى‌تواند در آنجا به کسى آسیب برساند] «هر کس از يثرب بیرون برود یا در آن بماند در امان است مگر آنکه ستمکار یا گناهکار باشد». تشکیل دولت اسلامى پیامبر ﷺ بر اساس رضایت و ضرورتى است که مردم احساس مى‌کنند و نه اجبار و زورى که از ناحیه پیامبر تحمیل گردد. پیامبر نه تنها در مرحله نخست بر اساس دعوت و پیمان و بیعت مردم، حکومت را تشکیل مى‌دهد بلکه ادامه آنرا نیز در مقاطعى حساس به تجدید رضایت مردم موکول مى‌کند که مهم‌ترین نمونه آن بیعت رضوان در جریان صلح حدیبیه است.^(۸)

نظام اسلامى مدینه النبى کم و بیش در دوران خلفای راشدین استمرار یافت. روایات مشهورى چون بیان مردى که در مسجد خطاب به خلیفه دوم گفت: «اگر کج بروی ترا با شمشیر راست خواهیم کرد»، حضور خلیفه دوم در بیت المقدس برای دادن تضمین به مسیحیان برای زندگى امن در لوای اسلام یا احساس مسئولیت و امکان اعتراض به خلیفه سوم از سراسر بلاد اسلام^(۹) و بارزتر از همه حکومت على ﷺ و عدم اجبار به بیعت مخالفان و حتى تحمل عناصرى چون خوارج تا قبل از خروج مسلحانه، نمونه‌های اصیلى از جامعه مدنى در صدر اسلام است.^(۱۰)

متأسفانه استبداد اموى و عباسى و سرکوب حوزه مستقل نقد و نظارت بر دولت که اوج قساوت آن در واقعه کربلاست، جامعه مدنى صدر اسلام را نابود ساخت اما یاد و خاطره و ارزش‌های آن در ذهنیت تاريخى مسلمین باقى ماند که بویژه در فرهنگ ایرانى جایگاهی ویژه یافت.

ایرانیان با پذیرش مکتب شیعه و غاصب دانستن حکومت‌های دیگر، در واقع اسطوره جامعه مدنى صدر اسلام را به شکلى در روح خود زنده نگهداشتند و حکومت عدل على ﷺ منبع الهام بخش بسیاری حرکت‌ها و نهضت‌های ایرانىان گردید.

نفى ظلم و خودکامگى، نفى مشروعیت حکومت‌ها و به طور کلی انتظار فرج، از یک سو موجب ایجاد پیوند بین توده‌های مردم و از سوى دیگر، شکل‌گیری آرمان یک وضع مطلوب در فرهنگ ایرانى است که با تکیه بر آن مى‌توان اندیشه جامعه مدنى را بنیاد نهاد.

عناصر جامعه مدنى در جامعه شناسى تاريخى ایران:

در گفتمان جامعه مدنى ایران، به لحاظ تاريخى همه صاحب‌نظران کم و بیش اتفاق نظر دارند که استبداد ایرانى با

همه ویژگی‌هایش مهم‌ترین مانع تحقق عناصر جامعه مدنى بوده است.^(۱۱) استبداد با از بین بردن شئون و طبقات و منزلت‌های مستقل، با ایجاد ناامنى دائمى و با تکیه بر زور به عنوان عنصر اصلى برقرارى دولت، در واقع هر گونه نهاد مردمى مستقل از خود را سرکوب مى‌نمود و هیچ انتقادى را برنمى‌تافت و هیچ قانونى را برتر از خود نمى‌یافت. این موقعیت نه تنها از انباشت سرمایه و شکل‌گیری حلقه‌های مستقل فکرى جلوگیری نمود بلکه در ترویج روحیه انزوا طلبى و درون‌گرایی ایرانىان نقشى بسزا داشت.

على رغم این مانع عمده تاريخى، در فرهنگ سياسى ایران مى‌توان نقاطى را یافت که به نوعى جوانه‌های جامعه مدنى ایرانى به حساب آید. اهمیت این نقاط در آنست که همان طور که در مقدمه ذکر شد به گمان ما رشد و توسعه‌ای مفید و پایدار است که ریشه در سنت و فرهنگ و تاریخ و علایق و نیازهای یک ملت داشته‌باشد. صرف نظر از جامعه اسوه پیامبر ﷺ و حکومت عدل على ﷺ که به صورت اسطوره‌ای در ذهنیت تاريخى ایرانى باقى ماند و در نهضت‌های ضد استبدادى و ضد استعمارى صد ساله اخير نقشى شاخص یافت، بسیاری نهادهای مستقل از دولت در تاریخ ایران شکل گرفته‌است که در افسانه‌های عامیانه و فرهنگ شفاهى مردم و ذهنیت تاريخى مردم جای دارد و مى‌تواند مبنایی برای گسترش جامعه مدنى در زمان حال باشد. بعضى از اینها عبارتند از:

۱- عیاران و پهلوانان:

در زندگى سياسى دوران بعد از اسلام، هر جا نقش بسیج و مشارکت توده‌های شهری مطرح است، ردپای هم از عیاران و پهلوانان و زورخانه‌ها و... به چشم مى‌خورد. تشکیل دولت صفارى به عنوان یکى از اولین دولت‌های ایرانى پس از اسلام در زادگاه رستم (سیستان) و بوسیله عیاران نمونه تاريخى قابل ملاحظه‌ای است. بعداً نیز در جای‌جای کتاب‌های ادبیات و شعر، حضور جوانمردانه پهلوانان و عیاران را در مقابله با ظلم حاکمان و حمایت از مردم شاهدیم. این امر، در نهضت سربداران پس از مغول نقش عمده‌ای داشت.

زورخانه به عنوان یک نهاد خودجوش مردمى در شهرها دارای ویژگی‌هایی است که به خوبی نقش سنت تاريخى در تداوم همبستگی اجتماعى افراد را نشان مى‌دهد. گفته مى‌شود در ب کوچک زورخانه، علاوه بر آنکه در نمایش فروتنى افراد نقش دارد به دلیل مخفى ماندن زورخانه از دسترس حکام بدین شکل طراحی شده و کم‌کم به صورت یک سنت در

آمده است. همچنین اسباب ورزشی زورخانه و سائیلی است که کاربرد اصلی آن تمرین رزمی است، میل همان گرز، سنگ همان سپر و کباده همان کمان است که در تمرین های زورخانه آمادگی لازم را در فرد ایجاد می کند. سنت پهلوانی و سلسله مراتب پیش کسوتی و اشعار حماسی فردوسی همراه با آهنگ مهیج مرشد به همراه مدح علی علیه السلام و اهل بیت، از شاخصه های دیگر این نهاد خودجوش و مردمی است. احتمالاً زورخانه ها در زمان اشغال ایران توسط مغولان، به دلیل ممنوعیت داشتن سلاح برای غیر مغولان، به منظور ایجاد هسته های مقاومت شهری بدین شکل درآمده است. زورخانه الگویی قابل ملاحظه برای تداوم نهادهای خودجوش جامعه مدنی ایرانی است.

۲- هیئت ها و دستجات مذهبی و عزاداری:

وقتی یک ناظر نا آشنا به فرهنگ ایرانی در دهه محرم به شهرها وارد می شود، از این همه حضور منظم مردم در دسته ها و تکیه ها و خیابان ها حیرت می کند. روزهای جمعه کسانی که بیرون می آیند در بسیاری از کوچه ها و خیابان ها علم سبز یا چراغ و تابلویی می بیند که آنها را به دعای توسل فلان هیئت و صرف صبحانه دعوت می کند. برای یک ایرانی اینها مناظر بسیار آشنایی است. این گونه هیئت ها و دستجات در شهرهای ایران شاید تنها تشکل های فراگیر مردمی هستند که تا حدود زیادی خودجوش و مستقل بوده و از دست اندازی استبداد مصون ماندند. به دلیل انگیزه های قوی مذهبی، چه به لحاظ تأمین منابع مادی لازم و چه از نظر حفظ انسجام و همبستگی درون گروهی، هیئت های مذهبی بسیار موفق بوده اند و با توجه به آنکه در گذشته محلات مختلف دارای نوعی همبستگی طبقاتی و صنفی بوده اند، این دستجات در واقع پوششی هم برای تجمعات صنفی و طبقاتی که در حاکمیت استبداد سرکوب می شده اند، محسوب می شوند. در نهضت های صد ساله اخیر از مشروطیت به بعد و به ویژه در انقلاب اسلامی ایران، این گروه ها نقش مؤثر و فعالی داشته اند و بعداً نیز بسیج و پایگاه های مقاومت مساجد و شوراهای اسلامی محلات تا حدود زیادی از بطن همین دستجات مذهبی بیرون جوشید. سرکردگان هیئت های مذهبی که عموماً مورد اعتماد اهالی هر محل بودند، تبدیل به مسئولان شوراها و حتی کمیته های انقلاب اسلامی شدند و در تشکیل ارکان دولت جدید اسلامی به ایفای نقش پرداختند. این زمینه می تواند پایگاهی برای نهادینه شدن جامعه مدنی ایرانی باشد.

۳- روحانیت:

روحانیت شیعه، الگوی مهمی در سازماندهی و نهادینه

شدن جامعه مدنی اسلامی است. در بحث پیرامون وضعیت بسیج توده ای به عنوان زیربنای یک وضعیت انقلابی، امروز توده ای بودن کامل جامعه مورد تردید جدی قرار گرفته و نشان داده شده است که وجود نوعی جامعه مدنی، لازمه گسترش جنبش بسیجی است.^(۱۲)

در مورد وضعیت انقلاب اسلامی ایران، تنها توضیح قابل قبول برای وجود نوعی جامعه مدنی به عنوان زیر بنای سازماندهی بسیج انقلاب اسلامی، سازمان مذهبی و روحانیت است. روحانیت شیعه بر خلاف اصل تسنن، استقلال مالی دارد^(۱۳) و از محل وجوهات شرعی و موقوفات و نذورات که مؤمنان داوطلبانه می پردازند، دارای موقعیت مالی قابل ملاحظه ای است. همچنین شبکه روحانیت و تشکیلات اعزام مبلغ در ماههای خاص حوزه های علمیه دینی و ارتباط شخصی و سلسله مراتب غیر رسمی اما کاملاً منسجم و شناخته شده آنها، ایدئولوژی و منافع مشترک و همبستگی آنها با دیگر طبقات و شئون اجتماعی، از روحانیت یک شبه حزب کارآمد ساخته است.

تجربیات صد ساله اخیر نشان داده است که روحانیت می تواند وارد صحنه سیاسی شود و مؤثرتر از هر حزب و تشکیلات سیاسی دیگر به بسیج بپردازد.

مهمترین دلیل آنست که روحانیت و نهادهای مذهبی تنها تشکلهای منسجم و قابل اعتنای جامعه ایرانی بوده اند که توانستند استقلال نسبی خود را در برابر استبداد بی حد و مرز حفظ کنند و نوعی همزیستی مسالمت آمیز و در واقع رقابت جویانه را استمرار بخشند.

در زندگی سیاسی معاصر ایران نیز هرگاه تشکیل حزب سیاسی به عنوان یک نهاد مؤثر جامعه مدنی مطرح شود (به استثنای احزاب فرمایشی و دولتی) موافقت، مخالفت و یا حضور روحانیت بسیار تعیین کننده بوده است.

الگوی استقلال مالی روحانیت شیعه، پاسخی است به این نظریه که جز در چهارچوب نظام سرمایه داری، امکان ایجاد حوزه مالی مستقل و به تبع آن جامعه مدنی میسر نیست. در سنت و فرهنگ ایرانی، ساختارهای مذهب و روحانیت می تواند یکی از مؤلفه های تحقق جامعه مدنی باشد.

۴- تعاونی ها و صنوف:

در قانون اساسی ایران، اقتصاد به سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی با اهمیت یکسان تقسیم شده است. مشکل اقتصادی جامعه مدنی ایرانی، دولت نفتی و اقتصاد اجاره دار (رنیتر) است. در مقابل شاید، ویژگی اقتصاد اسلامی در برابر

اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی، بخش تعاونی باشد که هم در فرهنگ ما ریشه دارد و هم نیازهای امروز جامعه بویژه در بخش مسکن و مصرف و حتی تولید (تعاونی‌های ایستارگران، یکپارچه سازی اراضی کوچک کشاورزی و سرمایه گذاری های بزرگ از محل درآمدهای کوچک) شدیداً به این تعاونی‌ها وابسته شده‌است. مشکل اصلی بخش تعاون هم چون بخش خصوصی، وابستگی شدید آن به دولت است که در یک اقتصاد نفتی تا حدودی گریز ناپذیر می‌نماید. شاید با کاهش ذخیره، قیمت و تولید نفت، از معضل نفت طلای سیاه یا بلای ایران^(۱۴) در آینده رهائی یابیم. در حال حاضر تعاونی‌ها می‌توانند پشتوانه‌ای مالی برای نهادینگی اجتماعی - سیاسی در جامعه مدنی ایرانی باشند و با آن پیوند یابند.

صنوف مختلف نیز بویژه در بخش سنتی بازار، همواره دارای همبستگی خودجوش خاص خود بوده‌اند. در تاریخ موارد بسیاری از «بازار بندان» و همبستگی محفلی تجار و کسبه و افزارمندان را شاهد هستیم. در انقلاب مشروطیت پس از تصویب انتخابات صنفی، نمایندگان صنوف مختلف به راحتی به مجلس راه یافتند و این نشان از ریشه‌های قوی آنها دارد. نظام صنفی براساس نوعی احترام به ریش سفیدی و پیش کسوتی در ارتباط با نهادهای مذهبی پیش گفته و شرکت در امور خیریه شکل می‌گیرد که تقویت این بنیادها، مؤلفه دیگری از جامعه مدنی ایرانی است.

جامعه مدنی ایرانی و معضله روشنفکری:

گفتیم که ضرورت فضای جامعه مدنی در ایران ناشی از ضرورت وجود حوزه مستقل نقد روشنفکران برای اعتلای هر جامعه است. منظور از روشنفکر کسی است که علاوه بر آنکه بیشتر در حوزه علم و اندیشه زیست می‌کند، همواره آرمانی از وضع مطلوب اجتماعی را در ذهن دارد و برای دستیابی به آن در تلاش و خلاقیت است.^(۱۶) با چنین تعبیری از روشنفکر، طبیعی است که اگر جامعه‌ای فاقد عنصر روشنفکری باشد، دچار جمود و ایستایی می‌شود و حداکثر مقلد و دنباله‌رو دیگران است. طبیعی است که هر پیشرفتی ناشی از ایده و اندیشه‌های تازه و جلب دیگران و تشکیل گروه‌های مختلف، این موقعیت را فراهم می‌کند که هر روز با همت گروهی، راهی تازه و در مجموع بهترین راه‌ها گشوده گردد. هر نظام برای بقای خود نیازمند آنست که روشنفکرانی خلاق و خاص خود داشته باشد تا با تزریق خون تازه به پیکر نظام، جوانی و شادابی آنرا حفظ کنند. تقسیم‌بندی آنتونیو گرامشی^(۱۷) از روشنفکران و دیدگاه تئوریک او در

خصوص نقش روشنفکری در جامعه مدنی، می‌تواند مبنای خوبی برای ورود به بحث روشنفکری در جامعه ایرانی باشد. گرامشی روشنفکران را به دو دسته تقسیم می‌کند، روشنفکران ارگانیک و روشنفکران جذب شده. روشنفکران جذب شده در هر نظام، گروهی هستند که در اصل، ریشه در نظام و ساختار دیگری دارند اما، به خدمت نظام درآمده‌اند. روشنفکران ارگانیک، سازندگان فرهنگ در جامعه مدنی نظام جدید و تولید کنندگان هژمونی فرهنگی برای تثبیت و استمرار آن هستند. آنچه که برای یک نظام اهمیت دارد خلاقیت، وسعت و حجم روشنفکران ارگانیک آن است. بدون آنکه بخواهیم وارد بحث تفصیلی روشنفکری در ایران بشویم، مشکل اصلی روشنفکری ایرانی در صد ساله اخیر آنست که بیشتر روشنفکران به معنای اعم آن از نوع جذب شده هستند و ریشه در فرهنگ و نظام‌های دیگر دارند. در انقلاب اسلامی نیز این مسئله استمرار یافته است. هر چند پیشرفت‌هایی که بدست آمده، نتیجه کار معدود روشنفکران ارگانیک اسلامی چون امام خمینی (ره) و شهیدانی چون مطهری، بهشتی و امثال مرحوم شریعتی و آل احمد بود.

اگر امروز بحث دانشگاه اسلامی و اسلامی شدن دانشگاه‌ها مطرح است، در واقع باید گفت دانشگاهی اسلامی است که روشنفکر ارگانیک نظام اسلامی را پرورش دهد. متأسفانه دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به عنوان دو چشمه زاینده روشنفکری هیچیک پرورش دهنده و محیط امنی برای باز تولید روشنفکران ارگانیک نیستند. حوزه متعلق به نظام ماقبل مدرن است و محصولات آن برای شرایط فعلی، جذب شده محسوب می‌شوند. دانشگاه نیز متعلق به غرب است و محصولات آن برای نظام اسلامی از مقوله جذب شدگان هستند. حال اگر معدود دانشگاهیان یا طلاب به تعریف روشنفکر ارگانیک نظام اسلامی نزدیک شده یا می‌شوند، این به دلیل عملکرد دانشگاه یا حوزه نیست؛ بعضی شرایط بیرونی و خودجوشی سبب اصلی است.

مشکل اصلی جامعه مدنی ایرانی، فقدان روشنفکر ارگانیکی است که با مؤلفه‌های جامعه مدنی ایرانی، هژمونی فرهنگی و به تبع آن انسجام ساختاری و ثبات لازم را ایجاد کند. پذیرش فرض جامعه مدنی، مستلزم پذیرش تکثر اجتماعی است. اما اگر تکثر اجتماعی بدون هژمونی فرهنگی پدیدار شود، فروپاشی ساختاری و هرج و مرج، اجتناب ناپذیر خواهد بود، یعنی اضمحلال جامعه مدنی و توتالیترسیم.

منابع و ماخذ

۱- مقایسه کنید با:

- بدیع، برتران، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده (تهران، قوس، ۱۳۷۶) صفحه ۱۳۱ به بعد.
- ۲- جونز، وت، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، قسمت دوم، ترجمه علی رامین (تهران، امیر کبیر ۱۳۶۱) صفحه ۳۳۶.
- ۳- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (قم، مؤسسه در راه حق ۱۳۶۶)، ص ۱۴۳-۱۴۵.
- ۴- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، جلد اول، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۶۷)، چاپ چهارم صفحه ۴۵۰.
- ۵- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلامی (تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۵)، صفحه ۵۱.
- ۶- همان منبع ص ۵۳.
- ۷- همان منبع ص ۵۴.
- ۸- سبحانی، همان منبع ص ۱۹۰.
- ۹- شهیدی، همان منبع ص ۱۰۸.
- ۱۰- همان منبع ص ۱۲۴ به بعد.
- ۱۱- کاتوزیان، محمد علی همایون، استبداد دموکراسی و نهضت ملی (تهران، نشر مرکز ۱۳۷۵)، چاپ دوم ص ۷ به بعد.
- ۱۲- بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، (تهران دانشگاه تهران ۱۳۷۲)، ص ۹۸.
- ۱۳- شهید مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر (تهران صدرا ۱۳۶۶)، چاپ هشتم، ص ۱۶.
- ۱۴- لسانی، ابوالفضل، نفت طلای سیاه یا بلای ایران (تهران بی‌نا ۱۳۳۹)، از عنوان کتاب استفاده شده است.
- ۱۵- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی (تهران، نشر نی ۱۳۷۴) ص ۱۵۶.
- ۱۶- آل احمد، جلال، روشنفکران (تهران خوارزمی ۱۳۵۷)، ص ۱۷.
- ۱۷- بشیریه، پیشین ص ۲۵۹.



در کنار این تفسیر باید پذیرفت که توسعه مدارس و دانشگاه‌ها، رشد وسایل ارتباط جمعی، افزایش مشارکت سیاسی و بسیاری دستاوردهای دیگر انقلاب اسلامی، گام به گام فضای جدیدی در جامعه ایجاد کرده‌است که پذیرش توسعه سیاسی و جامعه مدنی را به یک ضرورت مبدل ساخته است. استقبال مردم از پیام یک روشنفکر ارگانیک در دوم خرداد ۱۳۷۶، نشانه‌ای از این ضرورت‌هاست و این بهترین پشتوانه برای گسترش حوزه روشنفکری اصیل است.

فرجام سخن:

از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که برای تحقق جامعه مدنی ایرانی راهی طولانی در راه است که بایستی بی‌شتاب طی گردد و در این طی طریق:

۱- استبداد مسلط و دیربای ایرانی و همه پیامدهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی آن مهمترین مانع تحقق جامعه مدنی است. برای از میان بردن سدهای روانی در جامعه و باز شدن فضا، بر خلاف جوامع غربی که جامعه مدنی بر دولت تقدم زمانی دارد، در کشور ما این حکومت است که بایستی به صورت داوطلبانه و با یک اراده سیاسی مستحکم، باور جامعه مدنی را در مردم ایجاد کند. این تعهدی اخلاقی از سوی دولت مردان است که چون پدری دلسوز بعضی کاستی‌های کودک نوپای جامعه مدنی را به جان و دل بخرند و با تحمیل اراده سیاسی خود به مخالفان و عجزلان، آنرا به ثمر بنشانند.

۲- جامعه مدنی ایرانی بایستی ریشه در اسلام و فرهنگ و تاریخ و روحیه ما ایرانیها داشته باشد. مؤلفه‌های ذکر شده در این نوشتار بعضی از مواردی هستند که می‌تواند مبنای جامعه مدنی ایرانی باشد، اما یافتن همه مؤلفه‌ها و تبدیل آنها به راهکار اجرایی نیازمند یک حرکت وسیع است.

۳- برای تبدیل مؤلفه‌های خودی به زیر بناهای جامعه مدنی و توسعه سیاسی، نیازمند روشنفکر ارگانیک مسلمان ایرانی هستیم. تقویت فضاهای روشنفکری و عنایت خاص به آن، نخستین گام برای تحقق جامعه مدنی اسلامی ایرانی است. بذر جامعه مدنی در حوزه و دانشگاه است.

۴- برای داشتن روشنفکر ارگانیک و هژمونی در جامعه مدنی، توسعه گفتمان جامعه مدنی و نقد و نظر آزاد و بحث هر چه بیشتر در ابعاد مختلف نظری و عملی آن راهگشاست. گفتمان جامعه مدنی در حوزه نقد روشنفکری در حال حاضر هم هدف و هم وسیله است. این گفتمان و موارد مشابه دیگر، بهترین وسیله تولد روشنفکری ارگانیک در نظام اسلامی است.